

کارشناس

ر. ک. نارایان
ترجمه مهدی غبرایی

پیشخوان

نایاب می باشد

نیایان راهنمای خوبی

بله بله تبا

۸۸۶۰ بله غمیل

بله ۱۱ نیایان

یادداشت

نارایان فرآسیورام کرستاناکوئری ۱۰۱ ووتیمیا ۱ دو شهر مدرس به دنبال
۱۹۲۰ او ملشکند هوازمه داشت و در آن سال از طرف شرکت آلمانی
تسلیحاتی قبصه نیز گرفت. این شرکت در
مدد دولت امپراتوری روسیه کار خود را در آغاز جنگ جهانی اول بر میزبانی
کرد و همچنانچه این شرکت از طرف اسرائیل بوقوفتا اونکه یکی از
عده اکلستار بود [Dharmik](http://www.dharmik.com) (دharma) را
اعرض کرد. سپس دو دیگر همچنان (۱۹۳۵) و انسانی تاریکی
۱۹۴۷ دو خدمت در یک رویداد میتوختند



کتاب‌سرای نیک



دیپاک نارایان

R. K. Narayan (Rasipuram Krishna Narayana)

مقدمة

دفتر کارشناس امور مالی زیر یک درخت انجیر هندی است و لوازم دفترش در یک صندوقچهٔ حلبی کهنه. از نخستین صفحات کتاب تازه آقای نارایان، ما باز هم خود را در شهر «مالگودی» می‌بینیم. همان شهری که قریب بیست سال است چون شهر زادگاه خود با آن آشناییم. ما خیابان مارکت، غرفه‌های افیه فروشی، فروشندگان دوره‌گرد خمیردندان، بولوار لولی با آن ویلاهای قشنگ، سالن آرایش سلطنتی، رودخانه، راه‌آهن، همه و همه را، همچون خیابان‌ها و صحنه‌های زمان کودکی خود، خوب می‌شناسیم. هر لحظه انتظار داریم مهندس را در ایستگاه راه‌آهن بینیم که برای خداحافظی از دوستی دست تکان می‌دهد، سوامی کوچک‌اندام را بینیم که غرق در رویاهای

مارگایا که در امور مربوط به رهن زیرکی و هوشیاری خاصی دارد و در آرزوی ثروت و داشتن اتومبیل می‌سوزد، هنوز هم با کاهن مخصوص الهه لاکشمی مشورت می‌کند و به توصیه او دنبال نیلوفر سرخ می‌رود تا آن را بکوبد و در شیر گاوی دودی رنگ بریزد (چهل روزه دعا به ثمر می‌رسد) و او صاحب دستخطی هرزه‌نگارانه می‌شود به نام همبستری یا علم لذت در زناشویی که بعدها ناشر از راه احتیاط اسمش را می‌گذارد هماهنگی خانوادگی).

شاید مارگایا - کارشناس غمانگیز، جاهطلب و مضحک - در میان قهرمانان آقای نارایان جالب‌تر از همه باشد. در آرزوهایی که برای پرسش دارد، در رؤیاهای بزرگش، در بددهنی غیرعمدی و خودبینی حقیرش و در ملایمتش در مقابل امور خانوادگی شعری نهفته و محنت‌هایی ناشناخته قرار دارد که نزد قهرمانان چخوف به وفور می‌یابیم و در صفحه آخر با زندگی درمی‌آمیزد. «می‌دانست که در اعماق ذهنش نقشه‌ای دارد، نقشه‌ای که او را در بین برگزیدگان جامعه قرار خواهد داد و باعث خواهد شد که مردم دسته‌دسته سراغش بیایند و از او رهنمود و نظر بخواهند. هنوز نمی‌دانست آن نقشه چیست، اما حضورش را احساس می‌کرد ... دریافت که باید با احترام و مراقبت، انتظار آن الهام را بکشد.»

نخستین پرسشی که پس از بستن رمانی از آقای نارایان به ذهنم می‌رسد این است: دفعه بعد چه کسی را در «مالگودی» خواهم دید؟ انتظار ندارم رمان تازه‌ای بخوانم، بلکه منتظرم از در خانه‌ام بیرون بروم و وارد آن خیابان‌های دوست‌داشتنی و کثیف شوم و با هیجان و لذت فراوان بیینم که غریبه‌ای نزدیک می‌شود و از مقابل بانک، سینما و سالن آرایش می‌گذرد. غریبه‌ای که می‌دانم با جمله‌ای غیرمنتظره و الهام‌بخش به من خوشامد می‌گوید و با همین، در دنیای دیگری را به رویم می‌گشاید.

گراهام گرین

۱۹۵۵

ماجراجویانه از خیابان مارکت می‌گذرد، و یا آقای سامپات را ببینیم که دم در استودیوی فیلم مشکوکش ایستاده است. گویی از طریق دوستی با این آدم‌هاست که می‌توانیم به دیدار شخصیت‌های تازه و کمایش مبهم نائل آییم؛ یعنی شخص مارگایا، کارشناس امور مالی، که از زیر درخت انجیر هندی فارغ‌التحصیل شده است تا کتابی منتشر کند و بعد دوباره سراغ کار بانکداری ماهرانه‌تر و خدعاً آمیزتری برود. «اما، در عین حال، حیله‌گریش چقدر معصومانه است!» و دکتر پال، (روزنامه‌نویس، خبرنگار و نویسنده)، و بالو، پسر مارگایا، که توصیف چگونگی دوران کودکی فریبینده تا جوانی عاطل و باطلش شاید غمانگیزترین داستانی باشد که آقای نارایان تاکنون نوشته است. تمام کمدهای آقای نارایان رنگی از اندوه دارند. طنز لطیف و فقدان اعتراض در این آثار به یاد ما می‌آورد که در غرب کنونی آفرینش کمده‌ی تا چه حد دشوار است - نوشتن لوده‌بازی^۱ یا قطعات بی‌بند و بار و جنجالی و هجوآمیز سهل است - اما کمده‌ی به چارچوب قرارداد اجتماعی نیرومندی نیاز دارد که نویسنده از طریق آن در عین همدردی با قهرمانش، خود را درگیر حوادث نمی‌کند ...

زندگی در «مالگودی» - دور از هیاهوی سیاست - قرن‌هاست که به همان ترتیب یکسان پیش می‌رود و آمیختگی قراردادهای کهن و خصلت‌های عصر جدید صحنه‌های کمده‌ی فراوانی به وجود می‌آورد. هنوز هم از منجم‌باشی دعوت می‌کنند تا جدول طالع عروس و داماد را با هم مقابله کند، اما اکنون با برداختن رشوه‌ای کلان می‌توان وادارش کرد که مطابق دلخواه عمل کند. یا کارشناس امور مالی زیر درخت انجیری می‌نشیند که رویه‌روی بانک مرکزی تعاونی رهن زمین تازه‌تأسیس قرار دارد. و پس زدن لیوانی شیر توهین به الهه محسوب می‌شود. کاست نیاکان هنوز هم از اهمیت فراوانی برخوردار است.

1. Farce

انگار از دیرباز مردم مارگایا صدایش می‌زند. جز پدر و مادرش که حال دیگر فقط چند نفری در ده زادگاهش خاطره مبهمی از آنها داشتند، هیچ کس نمی‌دانست که او همنام کریشنا، خدای افسونکار است. همه مارگایا صدایش می‌زند و خیال می‌کردند در مراسم نامگذاری همین نام را رویش گذاشته‌اند. خودش هم نام اصلیش را فراموش کرده بود و معمولاً، حتی در اسناد رسمی، «مارگایا» امضاء می‌کرد. خوب، معنای اسمش چه بود؟ اسمی بود مرکب و مشتق: «مارگا» به معنای «راه» و «آیا» که پسوندی احترام‌آمیز بود و رویه‌مرفته یعنی کسی که به دیگران راه می‌نماید. کارش این بود که مردم را در مشکلات مالی راهنمایی کند. و در دهاتی که به شعاع صد میلی «مالگودی» قرار داشت، چه کسی می‌توانست صادقانه ادعا کند که گرفتار مشکلات مالی نیست؟ ظهور مارگایا ثمرة غیرمتربقه و غیرقابل پیش‌بینی جد و جهد اعضای